مأموریت ناتمام غرب برای دفن فلسطین

مسئله به رسمیت شناختن فلسطین از سوی برخی کشورهای غربی این روزها با سروصدا در رسانه‌های جهانی مطرح می‌شود؛ اما آیا این اقدام صوری چیزی جز ریختن اشک تمساح بر پیکر زخمی ملت فلسطین است؟ واقعیت تاریخی نشان می‌دهد که غرب نه تنها بنیان‌گذار رژیم صهیونیستی بوده، بلکه در طول بیش از هفتاد سال گذشته، مهم‌ترین پشتیبان سیاسی، نظامی و اقتصادی آن نیز باقی مانده است. سلاح‌هایی که در غزه و کرانه باختری جان هزاران انسان بی‌گناه را گرفته، همه محصول کارخانه‌های تسلیحاتی همان کشورهایی است که امروز دم از «به رسمیت شناختن فلسطین» می‌زنند.

۱. تناقض بنیادین غرب

غرب در ظاهر، فلسطین را «به رسمیت می‌شناسد»، اما در عمل تمام توان خویش را برای نابودی آن به کار می‌گیرد. از یک سو در سازمان ملل قطعنامه صادر می‌کند و از سوی دیگر به رژیم صهیونیستی بمب هدیه می‌دهد. این تناقض تنها یک بازی سیاسی است؛ تئاتری برای انحراف افکار عمومی از فاجعه کشتار جمعی در غزه و کوچ اجباری فلسطینیان.

امروز غزه در آوار و خون غرق است، کرانه باختری در محاصره، و همان دولت‌هایی که پرچم دفاع از حقوق بشر را در دست دارند، پشت پرده نقشه حذف نهایی فلسطین را با صهیونیسم هماهنگ می‌کنند.

۲. شکست راهبردی آمریکا و اسرائیل

دو سال است که آمریکا و رژیم صهیونیستی با تمام توان نظامی، رسانه‌ای و سیاسی خود نتوانسته‌اند به اهداف راهبردی‌شان در غزه دست یابند. نه «تسلیم مقاومت» تحقق یافته و نه «براندازی حماس»؛ بلکه برعکس، مقاومت اسلامی مشروعیت، اقتدار و گستره بیشتری پیدا کرده است. در چنین بن‌بستی، غرب به جای اعتراف به شکست، به سیاست فریبکارانه‌ی «بازی صلح» پناه برده است.

ایستادگی جبهه‌ی الاقصی، مسئله‌ی فلسطین را به نخستین موضوع داغ و محوری در افکار عمومی جهان بدل کرده است. امروز در خودِ غرب، شکاف میان ملت‌ها و دولت‌ها آشکار شده؛ ملت‌ها جانب فلسطین را گرفته‌اند، اما دولت‌هایشان همچنان در صف حمایت از صهیونیسم ایستاده‌اند.

فلسطین نه تنها پرده از چهره‌ی خونریز صهیونیسم برداشت، بلکه شکستی همه‌جانبه برای غرب رقم زد:

- شکستی سیاسی در مشروعیت‌بخشی به اشغالگر؛
- شکستی اخلاقی در ادعای حقوق بشر؛
- شکستی نظامی در میدان نبرد؛
- و شکستی استخباراتی در فهم و پیش‌بینی آینده‌ی مقاومت.

امروز هیچ رژیمی منفورتر از آمریکا و رژیم صهیونیستی در وجدان ملت‌ها وجود ندارد، و هیچ قصاب خون‌آشامی در تاریخ معاصر، به خون‌ریزی و ریاکاری ترامپ و نتانیاهو شباهت ندارد

۳. از کمپ‌دیوید تا دوحه؛ تکرار تاریخ فریب

تاریخ مسئله فلسطین پر است از تجربه‌های شکست‌خورده مذاکره با غرب:

- کمپ دیوید: تحمیل صلح یک‌جانبه به مصر و بیرون کشیدن آن از جبهه عربی.
- اسلو: فریب سازمان آزادی‌بخش فلسطین با وعده «دولت در آینده» که هرگز محقق نشد.
- شرم‌الشیخ: دفن دوباره امیدها زیر میز معامله.

هر بار، غرب هدفی واحد را دنبال کرد: گرفتن امتیاز نقد از فلسطینی‌ها و دادن وعده‌های پوشالی.

امروز نیز طرح‌های آتش‌بس آمریکا در دوحه یا زمزمه مذاکره با ایران، همان نسخه کهنه است: با لبخند دیپلماتیک، می‌خواهند رهبران مقاومت را هدف قرار دهند و امت اسلامی را دچار انفعال سازند.

۴. فرمول آمریکایی مذاکره؛ وعده دروغین، امتیاز نقد

تجربه‌های تاریخی از برجام گرفته تا معاهدات صلح خاورمیانه نشان می‌دهد که فرمول مذاکره آمریکایی این است:

1. اهداف اصلی از پیش تعیین شده و غیرقابل عقب‌نشینی.
2. گرفتن امتیاز نقد از طرف مقابل، بدون پذیرش وعده متقابل.
3. هوچی‌گری رسانه‌ای برای وادار کردن طرف مقابل به عقب‌نشینی.
4. دادن وعده‌های «قرص و محکم» اما بی‌پایه، که در نهایت زیر پا گذاشته می‌شوند.

این همان چیزی است که قرآن به ما آموخته: «لایُلدَغُ المؤمنُ من جُحرٍ واحدٍ مرّتَین»؛ مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود.

۵. نتیجه‌گیری راهبردی

امروز مسئله فلسطین بیش از هر زمان دیگری محک صداقت و شرافت دولت‌ها و ملت‌ها است. غربی‌ها با نمایش «به رسمیت شناختن فلسطین» می‌خواهند شکست خود در برابر مقاومت را بپوشانند و با تکرار سناریوی «مذاکره و صلح» راهی برای تنفس به رژیم صهیونیستی باز کنند.

اما واقعیت روشن است:

• جنگ با غرب آسان‌تر از صلح با آن است، زیرا صلحی که آنان پیشنهاد می‌دهند چیزی جز تسلیم و نابودی نیست.
• مقاومت تنها زبان فهم‌پذیر در برابر اشغالگران است.
• هر نوع اعتماد به وعده‌های آمریکا و متحدانش، بازگشت به همان جحر پر از زهر است.

بنابراین، امت اسلامی باید با هوشیاری، اشک تمساح غرب را بشناسد، فریب بازی‌های دیپلماتیک را

نخورد، و بر راهبرد مقاومت پافشاری کند؛ چرا که فلسطین نه با قطعنامه و مذاکره، بلکه با مقاومت و ایستادگی آزاد خواهد شد.

نویسنده : عبدالرووف توانا